

فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیّم
سال اول (۱۳۹۰)، شماره چهارم

راهکارها و ضوابط تعمیم مدلول آیات قرآن کریم

عبّاس مصلائی پور یزدی^۱

سیّد محمدحسین موسوی زاده^۲

ابوالفضل حاجی حیدری^۳

چکیده

بر اساس آیات و روایات، مخاطبان قرآن، محدود به زمان و مکان خاصی نیستند؛ اما چگونگی تعمیم مدلول آیات و نحوه استفاده از مضامین آن برای مخاطبان عام، کمتر بررسی شده است. این نوشتار، برخی از راهکارهای تعمیم مفاهیم آیات، مانند تفکیک بین شوون و مناصب پیامبران، در نظر گرفتن درجات و مراتب طولی بعضی از مفاهیم قرآن، ایجاد توسعه معنایی با استفاده از خارج کردن عبارت از سیاق با حفظ ضوابط و نیز گسترش مصادیق آیات با الفای خصوصیت را بیان می‌کند و در ادامه، برای جلوگیری از تعمیم‌های ناروا و تفسیر به رأی، به ضوابط تعمیم مفهوم آیات با استفاده از روش‌های عقلایی فهم متن اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی: تعمیم مدلول آیات، جاودانگی قرآن، ضوابط تعمیم، توسعه معنایی آیات.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث از دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) / mossallaee@isu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد تفسیر از دانشکده علوم قرآنی قم / sarresid@hotmail.com

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه امام صادق (ع) / ahaji118@gmail.com

طرح مسأله

قرآن، کتاب هدایتی است که دایره خطاب آن منحصر به پیشینیان نیست؛ بلکه همه افراد بشر در آینده را نیز شامل می‌شود. بنابراین، لازم است تا چگونگی تعامل با قرآن را فرابگیریم و در مواجهه با آن، خود را مخاطب گفته‌های خداوند متعال بدانیم. این موضوع، از آنجا جدائی می‌شود که آیاتی از کتاب وحی، توجه به مخاطبان اوّلیّه دارد و درباره آنان نازل شده است. انجام این مهم دو مرحله دارد: یکی فهم صحیح از آیات؛ دوّم تعمیم آیات برای زندگی انسان امروزی. تا قدم اوّل بخوبی برداشته نشود و فهم صحیح بر اساس قواعد فهم قرآن به درستی صورت نگیرد، نباید انتظار داشت تعمیمی که بر آیات نهاده می‌شود نیز درست و بجا باشد. به نظر می‌رسد دغدغه بیشتر مفسران، معطوف به مرحله اوّل بوده است. از این رو، به جز موارد اندک^۱، کمتر به چگونگی تعمیم آیات به طور روشمند و نحوه استخراج پیام‌ها پرداخته شده است.

این نوشته دو هدف دارد: اوّل، تأکید بر این مسأله که قرآن کتاب زندگی و هدایت همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌هاست و اگرچه از لحاظ زمانی و فرهنگی با مخاطبان اوّلیّه آن فاصله زیادی داریم، اما همچنان چراغ هدایت قرآن، فروزان است. این امر باید مورد توجه همه کسانی باشد که در حوزه معارف قرآن دستی دارند، تا در تبیین‌ها و آموزش‌های خود از آیات قرآن، دغدغه آن را داشته باشند که از تک‌تک آیات و عبارات قرآن – بویژه آیاتی که در نگاه اوّل، مربوط به افراد دیگر است – برای انسان امروز، پیام‌ها و نکات سودمند استخراج کنند.^۲ این نوشتار، در هدف دوّم خود، برای تعمیم معنای آن دسته از آیات که مخاطب اوّلیّه آن، انسان امروزی نیست، راهکار ارائه می‌دهد. به بیان ساده، هدف آن است که روش‌هایی برای

۱. از میان دانشمندان حوزه معارف قرآنی، آیت الله معرفت تأکید فراوانی بر تعمیم آیات و گسترش مصادیق آن و بیان قواعد آن داشته است. «تفسیر نور» و «تفسیر راهنما» نیز به استحصال پیام‌های کلی از آیات پرداخته‌اند.
 ۲. جملات امام خمینی (ره) در این باره شنیدنی است: «به عقیده نویسنده تاکنون تفسیر برای کتاب خدا نوشته نشده. به طور کلی معنی «تفسیر» کتاب، آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید؛ و نظر مهم به آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد. این کتاب شریف، که به شهادت خدای تعالی کتاب هدایت و تعلیم است و نور طریق سلوک انسانیت است، باید مفسّر در هر قصّه از قصص آن، بلکه هر آیه از آیات آن، جهت اهداء به عالم غیب و حیث راه‌نمایی به طرق سعادت و سلوک طریق معرفت و انسانیت را به متعلّم بفهماند. مفسّر وقتی «مقصد» از نزول را به ما فهماند مفسّر است، نه «سبب» نزول به آن طور که در تفاسیر وارد است.» (خمینی، ۱۳۷۰، ص ۱۹۳)

مواجهه با قرآن بیابیم به گونه‌ای که گویا قرآن بر ما نازل شده است. قابل ذکر است که در این تحقیق، برای به دست آوردن روش‌های تعمیم آیات، از روایات نیز استفاده شده است. دامنه این تحقیق، مربوط به استخراج پیام‌های کلی از آیات است و از این‌رو، تعمیم در دو حوزه آیات فقهی - که تعمیم آنها باید همراه دقت نظرهای خاص علم فقه باشد - و نیز حیطة تأویل یا باطن قرآن - به معنای فهم‌هایی که مدلول الفاظ نیست - مورد نظر نیست. به نظر می‌رسد این که غیر معصومان نیز بتوانند دامنه تعمیم آیات را به حوزه معانی باطنی بکشانند، هنوز جای بررسی دارد و نه می‌توان یکسره آن را رد کرد و نه آنکه بدون ضابطه تجویز کرد. تأکید بر تعمیم آیات به صورت روشمند، در آثار آیت الله محمد هادی معرفت همچون «التفسیر و المفسرون فی ثوبه التمشیب» و «علوم قرآنی» و کاربردهای روایی آن در «سایه و لایه‌های معنایی» تألیف محمد اسعدی آمده و به برخی ضوابط آن در کتاب «قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان» (کلانتری، ۱۳۸۲) اشاره شده است. اما بیان روش‌های آن در اثری یافت نشد.

۱. تقسیم بندی آیات

آیات قرآن کریم با توجه به موضوع این مقاله به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱) آیاتی که ورای زمان، مکان و افرادند و به لحاظ ساختاری و محتوایی به گونه‌ای می‌باشند که فی ذاته، در همه اعصار قابل استفاده‌اند. موضوع این دسته از آیات عبارتند از: خداشناسی، معادشناسی، انسانشناسی، سنن الهی، کیفیت آفرینش، مواعظ اخلاقی، دستورات فقهی - حقوقی و ... این نوع از آیات از آن لحاظ که موضوع آنها اموری ثابت است، خواننده آن فارغ از زمان و مکان، دریافت‌های معرفتی و رفتاری از آنها به دست می‌آورد. گزاره‌های مربوط به این دسته، «قضایای حقیقیه» گفته می‌شود. (مظفر، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳)

مثلاً عبارت ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (الرعد/ ۱۱) یکی از سنن اجتماعی خداوند را بیان می‌کند که برای همه جوامع بشری در هر زمان و با هر فرهنگی، جاری خواهد بود.

موضوع این مقاله این دسته از آیات نیست؛ چرا که برداشت‌ها و پیام‌های کلی آن در متن آیات به طور روشن آمده است.

۲) آیاتی که از لحاظ موضوعی و یا ساختاری، مخاطبان اولیّه‌ای دارد که ما نیستیم. آنها در زمان و مکان خاص و دارای فرهنگ و نحوه زندگی‌ای بوده‌اند که با شرایط ما متفاوت است. آیات این بخش، چند نوع است: آیاتی که موضوع و یا مخاطب آن، انبیاء (ع) هستند؛ آیاتی که مخاطب اولیّه آن، مردم زمان نزول‌اند؛ آیاتی که درباره اقوام قبلی (به ویژه بنی‌اسرائیل) است. گزاره‌های مربوط به این دسته «قضایای خارجیّه» گفته می‌شود. (مظفر، ۱۳۸۸، ص ۱۶۳)

این تحقیق به دنبال بیان راهکارهایی برای تبیین مفاهیم آیات دسته دوم است تا بتوان آیاتی را که در ظاهر، مخاطبان دیگری دارد، به گونه‌ای مورد فهم قرار داد که از آنها، پیام‌های کلی و درس‌هایی عمومی فرا گرفت.

۲. آیات و روایات فراگیر بودن قرآن

این موضوع که همه افراد، فارغ از زمان و مکان خود، مخاطب قرآن کریم هستند، از تصریحات قرآن و روایات است. خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد تا اعلام کند: ﴿وَأَوْحِيْ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنِ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَن بَلَغَ﴾ (الأنعام / ۱۹) عبارت «و من بلغ» رسالت جهانی قرآن و دعوت همگانی آن را اعلام می‌دارد.

در آیه دیگر، قرآن، اندازی برای همه جهانیان معرفی می‌شود: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (الفرقان / ۱) و یا حوزه رسالت پیامبر (ص)، همه مردم اعلام می‌شود: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبأ / ۲۸)

درباره زنده بودن همیشگی قرآن، از امام باقر (ع) روایت ارزشمندی رسیده است: «لَوْ أَنَّ الْآيَةَ إِذَا نَزَلَتْ فِي قَوْمٍ ثُمَّ مَاتَ أُولَئِكَ الْقَوْمُ مَاتَتِ الْآيَةُ لَمَا بَقِيَ مِنَ الْقُرْآنِ شَيْءٌ وَ لَكِنَّ الْقُرْآنَ يَجْرِي أَوَّلُهُ عَلَىٰ آخِرِهِ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ»: اگر بنا بود آیه‌ای که در باره قومی نازل شده پس از مردن آن قوم بمیرد، از قرآن چیزی برجای نمی‌ماند، لیکن تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی است، سراسر قرآن در جریان خواهد بود. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱)

مردی از امام صادق (ع) پرسید: چرا قرآن هر چه بیشتر پخش شود و بیشتر مورد بحث قرار گیرد تازه‌تر و شاداب‌تر می‌شود؟ حضرت در پاسخ فرمود: «خدای متعال آن را مخصوص زمانی خاص غیر از زمان‌های دیگر و مردمانی جز مردمان دیگر قرار نداده است. بدین خاطر در هر زمان، جدید و در نزد هر قوم تا روز قیامت تازه است». (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۵۸۰)

۳. شیوه‌های تعمیم

در اینجا به برخی شیوه‌های تعمیم آیات اشاره می‌شود:

۳-۱. تعمیم آیات مربوط به پیامبران

در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که در آن پیامبران و بیش از همه پیامبر اسلام (ص) موضوع و یا مخاطب آن هستند. اگر استفاده از این نوع آیات را تنها محدود به مخاطبان اصلی آن بدانیم، بخش عمده‌ای از قرآن کریم فقط مخصوص ایشان بوده، دیگران از هدایت بخشی این آیات محروم خواهند بود. از آنجا که نبوت پیامبران دارای شئون و مناصب مختلفی است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۱۷۲) می‌توان با تفکیک بین این شئون و نیز تعمیم معنا به سایر افراد، از آیات مزبور بهره‌های فراوان برد. در واقع، در این صورت است که با الگو قرار دادن رسولان، می‌توان پیرو ایشان بود و پا در جای پای ایشان گذاشت: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (الأحزاب / ۲۱)

در ادامه با جداسازی شئون گوناگون مقام پیامبری، نحوه بهره‌مندی از هر دسته از آیات مشخص می‌شود:

الف) شأن رهبری و مدیریت

دسته‌ای از آیات، مخاطب و یا موضوع آنها انبیاء بوده، و درباره شأن رهبری و حاکمیت آنان سخن می‌گوید. در صورتی که ویژگی‌های مربوط به امور مدیریتی پیامبران استخراج شود، این دسته از آیات می‌تواند برای همه مسئولان و مدیران سودمند باشد. مثلاً در داستان حضرت یوسف (ع)، عبارت ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (یوسف / ۵۵) نشان دهنده پذیرش مدیریت اقتصادی توسط آن حضرت است. این سخن می‌تواند برای همه الگو واقع شود تا در صورت داشتن توانایی، از بر عهده گرفتن مسئولیت فروگذاری نکرده، داوطلبانه به سوی آن بروند. ذیل این آیه، برخی از مفسران درباره قبول مسئولیت در نظام غیر دینی بحث کرده‌اند که آیا می‌توان در نظام جور، مقامی را قبول کرد و یا خیر. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۶/ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۸۲/ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۷/ قطب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۲۰۰۶)

همه اینها در راستای تعمیم معنای آیه است به این معنی که پذیرش مسؤولیت تنها برای یوسف صدیق (ع) نبوده و دیگران نیز می‌توانند از ایشان پیروی کنند. یک نمونه آن به قرار زیر است:

«... از اینجا می‌توان استفاده کرد که مؤمنان می‌توانند از فرصت‌های سیاسی و اجتماعی که پدید می‌آید و زمینه تطبیق مبادی اسلامی در برخی عرصه‌های زندگی وجود دارد، استفاده کنند. از این نگاه، لازم نیست منتظر دولتی باشند که در همه زمینه‌ها درست عمل کند...» (فضل الله، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۲۳۱)

با استخراج خطوط کلی مدیریتی از آیات این قسمت، می‌توان راهبردهایی برای متصدیان امور مدیریتی و حکومتی تعیین کرد. در نمونه دیگر، آیت الله معرفت عبارت ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران / ۱۵۹) را مربوط به بُعد سیاسی شخصیت پیامبر (ص) می‌داند که قابل استفاده برای دیگران هم هست:

«بدون شک شخصیت سیاسی پیامبر اکرم (ص) در این آیه مورد خطاب قرار گرفته است... از همین رو، تمامی مسئولان سیاسی و رهبران امت مورد خطاب قرار گرفته‌اند و این دستور، به پیامبر اکرم (ص) اختصاص ندارد». (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۹۵).

آیات مربوط به «شرح صدر» از نمونه‌های دیگر در این حوزه است. درخواست شرح صدر توسط حضرت موسی (ع) ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ (طه / ۲۵) و اعطای آن به رسول گرامی اسلام (ص) ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ (الشرح / ۱) از اهمیت موضوع «شرح صدر» خبر می‌دهد. شرح صدر به معنای افزایش ظرفیت انسان و بالابردن قدرت تحمل، از لوازم مورد نیاز برای هر مدیری است.

ب) شأن مبلّغ و معلّم

در آیاتی از قرآن کریم، چگونگی ابلاغ محتوای دین، نحوه رفتار با مردم، شیوه دعوت مردم و نیز سختی‌های این راه را به پیامبران نشان می‌دهد؛ این که در مواجهه با دیگران و در هنگام دعوت به دین، به نرمی سخن بگویند: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا﴾ (طه / ۴۴) و یا داشتن صفت نرم‌خویی و در مقابل، دور انداختن حالت سخت دلی در آیه ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ (آل عمران / ۱۵۹) و نیز استمرار در تعلیم: ﴿فَذَكِّرْهُ﴾

إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ ﴿الغاشية / ۲۱﴾ و پذیرفتن این نکته که همه مردم به دعوت‌ها، پاسخ درست نمی‌دهند: ﴿فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ (الکھف / ۶) از شأن تبلیغی و تعلیمی پیامبران سخن می‌گوید.

آیات این دسته برای متولیان تبلیغ دین و تربیت انسان‌ها قابل استفاده است.

ج) شأن یک مسلمان مؤمن

بخشی از آیات هستند که اگر چه در آن پیامبر اسلام (ص)، مخاطب و یا موضوع بحث هست، اما در نوع دستوراتی که به آن حضرت می‌شود با وظایف یک مسلمان فرقی وجود ندارد و شامل حال همه مؤمنان در حوزه‌های اعتقادات و رفتارهای فردی و اجتماعی می‌شود. مانند: کیفیت ارتباط و اعتقاد به خداوند متعال، شیوه رفتار با انسان‌ها بویژه والدین و ...

مثلاً آیات ۲۲ تا ۳۹ سوره اسراء آیاتی درباره اصلاح عقیده و رفتار است که اگر چه خطاب اکثر این آیات به پیامبر است، اما در حقیقت خطاب به همگان است:

- عدم شرک‌ورزی: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾ (۲۲)

- نحوه رفتار با والدین: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ وَلَا تُنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ (۲۴ و ۲۳)

- شیوه رفتار با اقشار ضعیف: ﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ﴾ (۲۶)

- نهی از ریخت و پاش کردن: ﴿وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا﴾ (۲۶)

- رعایت اعتدال در بخشش: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ (۲۹)

- دانسته پیروی کردن: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (۳۶)

- نهی از غرور: ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾ (۳۷)

باید در نظر داشت که در میان این نوع آیات، برخی به گونه‌ای هستند که اگر چه در آنها ظاهراً پیامبر (ص) مورد خطاب است، اما در واقع، دیگران مد نظرند. به لحاظ شخصیت والای پیامبر ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (الفلم / ۴) نمی‌توان پذیرفت که این آیات برای آن حضرت نازل شده است. این شیوه بیان، جزء اسلوب‌های بیانی محاورات است. (به در می‌گوید تا دیوار

باشنود). در قرآن نیز از این شکل بیانی، استفاده شده و روایات ائمه (ع) آن را تبیین کرده است. در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل شده است که: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِأَيِّكَ أُعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۰۲) و در روایت دیگری از آن حضرت چنین آمده است: «مواردی که خداوند پیامبرش را عتاب کرده، غیر آن حضرت را اراده کرده است». (همان/ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱)

نمونه آیاتی که در روایات، شامل این موضوع شده‌اند عبارتند از: ﴿وَلَوْ لَا أَن تَشْتَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ (الإسراء / ۷۴)؛ ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَوَعَلَمَ الْكَاذِبِينَ﴾ (التوبة / ۴۳)؛ ﴿لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (زمر / ۶۵) (ر.ک: ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰۴ / عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۹۷) و ﴿فَإِن كُنْتَ فِي شكٍ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقرءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (یونس / ۹۴-۹۵) (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۱۹)

د) مجموع شئون پیامبری

دسته‌ای دیگر از آیات هستند که در آن نمی‌توان بین شئون رسالت تفکیک قائل شد و در مجموع، آنها را باید مخصوص پیامبران دانست و نمی‌توان معانی اولیه آنها را تعمیم داد. مانند آیات مربوط به چگونگی دریافت وحی توسط پیامبر اسلام (ص) (برای نمونه نک: القیامة / ۱۶-۱۹؛ النجم / ۸-۱۰؛ الشوری / ۵۱) و یا آیاتی که خطاب به رسول اکرم (ص) اعلام می‌کند پیامبران گذشته نیز بشر بوده‌اند و یا آیاتی که برای تقویت روحی پیامبر بر او نازل شده است و او را رسول از جانب خداوند برمی‌شمرد، مانند: ﴿إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (یس / ۳-۴)

از این آیاتی که در آنها به پیامبران، امر به صبر و پایداری شده است، می‌توان استفاده رفتاری کرد همچنان که خداوند، پیامبرانش را تأیید و تقویت می‌کند، مسلمانان نیز باید در مسیر دینداری و هنگام سختی‌ها، همدیگر را تقویت کرده، دعوت به صبر کنند: ﴿وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ﴾ (العصر / ۳)

۲-۳. در نظر داشتن مفاهیم طولی

از ویژگی‌های قرآن کریم آن است که برخی تعابیر و مفاهیم به کار رفته در آن، دارای مراتب طولی است. بنابراین، باید درجات مختلفی را برای مفاهیم قرآنی در نظر داشت. «ایمان» از این دست مفاهیم است. آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا﴾ (النساء / ۱۳۶) نشان می‌دهد که ایمان امری ذو مراتب است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۹۱ / طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۵، ص ۱۱۲) و یا تعبیر «اظلم» می‌رساند که «ظلم» در فرهنگ قرآنی امری مرتبه‌دار است که برخی از آن فوق دیگری است. همچنین قرآن به درجه‌دار بودن مفاهیم تقوا ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (الحجرات / ۱۳)، ایمان ﴿فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾ (آل عمران / ۱۷۳) و تقرب به خدا ﴿هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (آل عمران / ۱۶۳) اشاره کرده است.^۱

پیش از پرداختن به نمونه‌های بیشتری که موضوع این مقاله است، دو نکته مهم را باید در نظر داشت:

اول این که اصطلاح «توسعه معنایی» برای «مجاز» نیز به کار می‌رود و در اینجا مجاز، موضوع صحبت نیست. به نظر می‌رسد مجاز را باید نوعی توسعه معنای عرضی قلمداد کرد و آنچه در اینجا به آن اشاره می‌شود، توسعه معنای طولی است؛ به این معنا که در موضوع مجاز، با استفاده از قرینه، از یک معنا به معنای دیگری می‌رسیم، اما در توسعه طولی، همان مفهوم با اندازه‌های مختلف و درجات متفاوت و یا شکل‌های گوناگون از یک مفهوم در نظر گرفته می‌شود.

دیگر آن که در گسترش معنایی مورد نظر، تطورات معنایی که در طول زمان بر سر یک لفظ ریخته می‌شود، مورد نظر نیست؛ بلکه همان معنای اصلی که مخاطبان اولیه از آن لفظ برداشت می‌کردند، در نظر گرفته می‌شود؛ اما با در نظر گرفتن درجات مختلف برای همان مفهوم، معانی طولی مختلفی از آن استخراج می‌کنیم.

با توجه به این شیوه مرسوم قرآنی در بیان تعابیر، لازم است با در نظر داشتن مراتب مختلف یک مفهوم، معانی آن را تعمیم داد و آن را در نمودهای اولیه آن محدود نکرد. (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۶۵) در این صورت، هر کس بسته به حد خود، این تعابیر را بر خود حمل می‌کند. برای تبیین مطلب، به چند نمونه پرکاربرد قرآنی اشاره می‌شود:

۱. تقوا، هدایت و ایمان به خدا درجات مختلفی دارد. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱، صص ۴۴ - ۴۶)

(۱) شرک

آیات فراوانی از قرآن در ردّ شرک و دعوت به یگانه‌پرستی است. این موضوع، جزء دعوت‌های مشترک همه انبیاء بوده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (الانبیاء / ۲۵) اگرچه در نگاه اولیّه، شرک، همان عبادت بت‌ها و سنگ و چوبی است که بت‌پرستان برای خود دست و پا کرده بودند و آنها را به جای خداوند متعال و یا به عنوان شفیعان او می‌پرستیدند: ﴿وَبَعْدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس / ۱۸) اما نباید شرک را تنها عبادت بت‌های سنگی و چوبی انگاشت و مفهوم آن را در نموده‌های اولیّه محدود کرد. اگر چنین بود، بسیاری از آیات قرآن که درباره توحید و یگانه‌پرستی است پس از معدوم شدن بت‌پرستی در شبه جزیره حجاز، کاربرد خود را از دست می‌داد و یا حداقل در عصر کنونی، قابلیت استفاده نمی‌یافت؛ چرا که به جز تعداد بسیار قلیلی از مردم جهان، کسی بت‌پرستی به این معنا را قبول ندارد و آن را از نموده‌های خرافه‌پرستی می‌دانند. با این نگاه، قرآن کتابی نخواهد بود که در این بخش، استفاده برای امروز ما داشته باشد.

اما دقت بیشتر و توجه به آموزه‌های قرآن و عترت می‌رساند که شرک، تنها عبادت سنگ و چوب نیست؛ بلکه توجه به هر چیزی که در کنار خداوند متعال دارای اهمیّت باشد و یا باعث غفلت انسان از خداوند شود، با مرتبه‌ای ظریف‌تر از بت‌پرستی، همان شرک است که در تعبیر دینی به «شرک خفی» (منسوب به امام صادق، ۱۴۰۰، ص ۳۲) یا «شرک اصغر» (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۳۱۷) توصیف شده که پی بردن به آن دقت زیادی می‌خواهد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الشُّرْكََ أَخْفَى مِنْ دَبِيبِ النَّمْلِ»: شرک پوشیده‌تر از راه رفتن مورچه است. (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۳۷۹)

و نیز امامان معصوم (ع) با تفکیک انواع شرک از جمله شرک در طاعت و عبادت، گستره گوناگون این مفهوم را نشان داده‌اند. در تفسیر آیه ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف / ۱۰۶) از همان حضرت رسیده است که: «شِرْكَ طَاعَةِ وَكَيْسَ شِرْكَ عِبَادَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۹۸) و یا از موارد آن اشاره کرده‌اند به این که: «هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَوْلَا فُلَانٌ لَهَلَكْتُ وَلَوْلَا فُلَانٌ لَأَصَبْتُ كَذَا وَكَذَا وَلَوْلَا فُلَانٌ لَضَاعَ عِيَالِي. أَلَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ لِلَّهِ شَرِيكاً فِي مُلْكِهِ يَرْزُقُهُ وَيَدْفَعُ عَنْهُ.» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰۰): «این شرک همان سخن فردی است که می‌گوید:

اگر فلانی نبود هلاک شده بودم، اگر فلانی نبود به چنین و چنان مصیبتی گرفتار شده بودم، اگر فلانی نبود خانواده‌ام از بین رفته بود ... مگر نمی‌بینی که چنین فردی برای خداوند در حکومتش شریک قرار داده است که آن شریک به او روزی می‌رساند و ضرر را از او دفع می‌کند.»

سید قطب درباره مصادیق کنونی شرک می‌نویسد: «بت‌ها و همتایانی که قرآن به شدت از آنها نهی می‌کند، تنها معبودانی نیستند که همراه خدا به شکل ساده عبادت می‌شوند؛ بلکه بت‌های دیگری در اشکال ناپیدا وجود دارد. مثلاً امید بستن و ترس از غیر خداوند به هر شکل، اعتقاد به این که سود و زیان به دست غیر خداست و ... از این نمونه است.» (قطب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۸) علامه طباطبایی جهت نشان دادن معانی عمیق‌تر از آیات، آیه **﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾** (النساء/ ۳۶) را مثال می‌زند و معنای عمیق‌تر از نهی عبادت بت‌ها را «توجه نداشتن به غیر خداوند و غفلت نداشتن» بیان می‌کند که باید جزء معنای باطنی آیه به حساب آورد. (طباطبایی، ۱۳۵۲، ص ۲۱) در بیانی دلکش، قرآن افرادی را نکوهش می‌کند که معبود خویش را هوای نفس خود قرار داده‌اند: **﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾** (الجاثیه/ ۲۳) به عبارت دیگر، برخی تمایلاتشان آنقدر برایشان بزرگ می‌شود که خواهش‌های نفسانی آنها مورد پرستش قرار می‌گیرد و بدین صورت، ناخودآگاه مشرک هستند.

ملاحظه می‌شود که شرک، انواع و درجات متنوعی دارد که گرچه مورد تنزیل آن، همان بت‌پرستی اولیه است، اما با در نظر داشتن مراتب طولی آن، فهمیده می‌شود بسیاری از ما نیز دچار شرک هستیم و دوری گزیدن از آن نیاز به مراقبت بسیار دارد.

۲) کفر

دسته فراوانی از آیات قرآن به موضوع کفر، چیستی آن و رفتار کافران پرداخته است. نمی‌توان قبول کرد که منظور از این دسته آیات، تنها کفار زمان پیامبر بوده‌اند و یا مصداق کافران، تنها عده محدودی از مردم زمان کنونی است که هیچ‌گونه اعتقادی به خداوند ندارند. با در نظر داشتن گستره طولی این معنا و دقت به معنای لغوی آن، می‌توان گستره عظیمی از کفر را در نظر داشت. کفر در لغت به معنای پوشاندن چیزی است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۱۴) از این رو، معنای عام کفر عبارت از هر نوع حق‌پوشی است. به تعبیر علامه طباطبایی

«منظور از کفر، مطلق حق‌پوشی است که بر انکار ربوبیت خداوند و ترک عبادت او منطبق می‌شود». (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۲۰۶)

آنگاه که هر نوع حق‌پوشی، کفر باشد در این صورت در مواجهه با هر امر حقی، اگر آن را نادیده انگاشتیم و یا از بین بردیم و یا کتمان کردیم ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (البقرة/ ۴۲)، در واقع کفر ورزیده‌ایم و درجاتی از کفر را دارا هستیم و هر اندازه موضوعی که آن را انکار می‌کنیم، مرتبه بالاتری از حق باشد، به همان اندازه به کفر قویتر و بزرگ‌تری دچار هستیم. انکار وجود حق تعالی به مصداق بالاترین حقیقت عالم ﴿أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ (النور/ ۲۵) بالاترین درجه کفر است، ولی نباید از مراتب پایین‌تر آن غفلت شود و متأسفانه بسیار دیده می‌شود که مردم در برخوردهای خود چقدر به کتمان حقایق ریز و درشت می‌پردازند.

در آیات قرآن، مصادیقی از کفر بیان شده که مؤید همان نظر عام حق‌پوشی است. در آیه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران/ ۹۷) ترک حج از مصادیق کفر بیان شده است. بدین معنا که ترک اوامر الهی، از مراتب کفر محسوب می‌شود و این مطلب مؤید روایی نیز دارد. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹۷). و نیز درباره یهودیان — به رغم اعتقاد آنان به خداوند — آمده است که به خاطر قبول نکردن نبوت پیامبر اسلام، دچار کفر شدند: ﴿وَكَاؤُوا مِنْ قَبْلِ يُسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ﴾ (البقرة/ ۸۹)^۱

علاوه بر این، در روایات نیز به تنوع «کفر» و درجات گوناگون آن اشاره شده است. مثلاً امیرالمؤمنین علی (ع) چهار پایه کفر را فسق، غلو، شک و شبهه برشمرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۹۱) و در روایت دیگری از کفر ظاهری و باطنی سخن به میان آمده است. (صفهار، ۱۴۰۴، ص ۵۳۶). همه این موارد بیانگر گستردگی مفهوم کفر است.

۳) نفاق

نفاق به معنای دورویی است: «النفاق: الخلف». (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۷۸) آنچه در قرآن کریم در این موضوع به کار رفته نفاق به معنای اجتماعی آن است که در جامعه مسلمانان،

۱. انواع کفر در قرآن به وسیله روایات بخوبی تبیین شده است. (رک: مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۹۲، احادیث ۲-۸)

کسی بر اساس منافع دنیایی، خود را به دروغ مسلمان جا زند: ﴿وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ تَافَقُوا... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾. (آل عمران / ۱۶۷)

اما این خصلت، مراتب پایین‌تری نیز دارد که عبارت است از هر نوع چهره‌سازی، که شخصی خود را به دروغ، معتقد و یا عامل به چیزی نشان دهد. اگر با در نظر داشتن چنین طیف وسیعی از معنا، هر نوع تفاوت میان درون و برون را نفاق بنامیم، گسترده‌گی ابتلا‌ی مردم به این صفت دیده می‌شود. با این دید، آیات این موضوع همچنان زنده و ساری است.

این امر در روایات بخوبی بیان شده است. از امام صادق (ع) نقل شده است که: «أَرْبَعٌ مِنْ عِلْمَاتِ النَّفَاقِ: قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَجُمُودُ الْعَيْنِ وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ وَالْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا». (مفید، ۱۴۱۳، ص ۲۲۸)

۴) عذاب‌های الهی

آیات زیادی در قرآن به عذاب اقوام پیشین اشاره می‌کند. مانند سیل قوم سبأ (سبأ / ۱۶)، زلزله قوم ثمود (الأعراف / ۷۸)، تندباد قوم عاد (الحاقة / ۶)، باران سنگ قوم لوط (ع) (هود / ۸۲)، فرورفتن قارون در زمین (القصص / ۸۱) و... این آیات بیانگر سنت عذاب کردن الهی است. آیه ﴿وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا﴾ (الإسراء / ۵۸) نیز هشدار می‌دهد که عذاب‌های دنیوی از جمله سنن الهی است که عده‌ای به آن دچار شدند. حتی بارها هم‌عصران پیامبر اسلام (ص) نیز تهدید به آن شدند.^۱ شاید این مطلب به ذهن بیاید که الان جوامعی وجود دارند که در بدترین انحرافات فکری و اخلاقی غوطه‌ور هستند و با این وجود، عذابی بر سر آنان نازل نمی‌شود و یا نمی‌توانیم پدیده‌های طبیعی مثل زلزله، سیل، طوفان و ... را به طور جزم، عذاب بدانیم. در این صورت آیا موضوع عذاب مردم منتفی شده است؟ نکته در اینجاست که عذاب‌های الهی را نباید محدود به عذاب‌های طبیعی مانند سیل، زلزله، فرورفتن در زمین و ... بدانیم؛ بلکه عذاب‌های الهی دارای اشکال مختلفی است. این نکته‌ای مهم است که با استفاده از آیات قرآن و روایات ائمه (ع) روشن می‌شود که چه بسا جامعه‌ای دچار عقوبت‌های سختی هستند و خودشان از آن غافل هستند. آیه ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ

۱. ﴿قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ﴾ (الأنفال / ۳۸)

تَحْتَ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعاً وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ (الأنعام / ۶۵) اختلاف و چنددستگی و دچار شدن مردم به عذاب توسط یکدیگر را نمونه‌ای از عذاب‌های خداوند برمی‌شمارد؛ اگرچه خود از آن غافل باشند.

از اشکال پیچیده عذاب، سنت «استدراج» است که عبارت است از نقشه‌ای الهی که ظاهر آن عذاب نیست: ﴿وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأَمْلِي لَهُمْ أَنْ كَيْدِي مَتِينٌ﴾ (الأعراف / ۱۸۲-۱۸۳) در فرآیند این سنت که به تدریج و گام به گام اجرا می‌شود، نعمتی بعد از نعمت دیگر تجدید می‌شود تا بدین وسیله التذاز به آن نعمت‌ها، گناهکاران را از توجه به وبال کارهایشان غافل سازد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۴۶)

به این صورت، مشخص می‌شود که گستره عذاب‌های الهی، طیفی متنوع است که در پدیده‌های طبیعی و خارق العاده محدود نمی‌شود و از این رو، این سنت الهی همواره جاری است و در اشکال پیچیده‌ای ممکن است صورت گیرد و ما مخاطبان قرآن نیز باید خود را مشمول قوانین ذکر شده در این کتاب آسمانی بدانیم که هیچ استثناء بردار نیست.

۳-۳. خارج کردن عبارت از سیاق

اگر چه توجه به سیاق از قراین مهم فهم متن است (مظفر، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۳۲/ بابایی، ۱۳۸۵ «ب»، ص ۱۱۹) و مورد توجه تقریباً همه مفسران بوده است، لیکن بر اساس ادله عقلی و آموزه‌های روایات، بسیار دیده می‌شود که برخی از گزاره‌ها، فارغ از معنای سیاق به کار رفته و به این شکل، توسعه معنایی زیادی برای عبارات قرآنی به دست می‌آید. به عبارت دیگر نمی‌توان با قرینه سیاق، دلالت آیات را در آن منحصر کرد و هرگونه معنای خارج از آن را نادرست انگاشت.^۱

این موضوعی است که علامه طباطبایی به عنوان یکی از اصول تفسیری در روایات برشمرده و به عنوان نمونه در آیه ﴿قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَّهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ﴾ (الأنعام / ۹۱) چهار عبارت: ۱- «قُلِ اللَّهُ» ۲- «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَّهُمْ» ۳- «قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَّهُمْ فِي حَوْضِهِمْ» ۴- «قُلِ اللَّهُ تَمَّ

۱. «سیاق در مواردی قرینه برای فهم واژگان و جملات یک متن خواهد بود که نادیده گرفتن آن، تناسب یادشده را خدشه‌دار کند. بنابراین در مواردی که معنای جمله‌ای مردد بین دو معنای متناسب با سیاق است، به گونه‌ای که اراده هر یک از آنها معقول باشد، در آن موارد سیاق، تأثیری در فهم معنا ندارد». (بابایی، ۱۳۸۵ «ب»، ص ۱۲۳)

ذَرَّهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» را به طور مجزا مثال آورده است که هر کدام می‌تواند بیانگر معرفتی از حقایق الهی باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۶۰) در واقع خارج کردن عبارت از سیاق، هم منجر به توسعه در معنا می‌شود و هم در مصداق. البته این امر باید روشمند و با حفظ ضوابط^۱ صورت گیرد تا از موارد الغای خصوصیت و تعمیم عقلایی محسوب شود.

نمونه اول: سیاق آیه ﴿بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ (القیامة/ ۱۴) درباره قیامت است که انسان در آنجا به وضعیت خویش آگاه است؛ ولی روایات نشان می‌دهد مفهوم آن گسترده بوده، عالم دنیا را نیز شامل می‌شود. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: «مَا يَصْنَعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَظْهَرَ حَسَنًا وَيُسِرَّ سَيِّئًا أَلَيْسَ إِذَا رَجَعَ إِلَىٰ نَفْسِهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ كَذَلِكَ وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ يَقُولُ بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَلَحَتْ قَوَّيْتِ الْعَلَانِيَةَ.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۹۹) و در کاربردی دیگر از این آیه، امام صادق (ع) درباره میزان بیماری برای افطار روزه مریض، فرموده است: «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ، هُوَ اعْلَمَ بِمَا يَطِيقُ.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۹۹)

نمونه دوم: سیاق آیه ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (البقرة/ ۱۹۵) درباره جهاد است؛ اما در متون روایی، هر اقدامی که مانع هلاکت می‌شود، مدلول آیه به حساب آمده است؛ از جمله تقیه. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۲۱۳)

نمونه سوم: عبارت ﴿يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ﴾ (فاطر/ ۱) در آیه‌ای است که در آن درباره تعداد بال‌های فرشتگان توضیح می‌دهد.^۲ علامه طباطبایی بر اساس سیاق آیه، این عبارت را به این معنا می‌داند که فرشتگان بال‌های بیشتر از چهار جفت نیز دارا هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۷). اما در کاربردهای فراوان روایی از این عبارت، استفاده عام‌تری از آن شده است. به این معنا که خداوند در خلق موجودات، هیچ محدودیتی ندارد. (به عنوان نمونه ر.ک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۱۲/ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۹۵) البته با دقت بیشتر به این نتیجه می‌رسیم که با توجه به صدر آیه، یعنی ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، معنای عام‌تر یادشده، با سیاق آیه نیز سازگار است.

۱. ضوابط در بخش‌های بعدی می‌آید.

۲. با توجه به غیر مادی بودن فرشتگان، تعبیر بال فرشته، تعبیری کنایی است که به توانایی در شتاب به اجرای اوامر

الهی اشاره دارد. (مراغی، بی تا، ج ۲۲، ص ۱۰۴)

همچنین باید دانست از شیوه‌های بیانی قرآن، بیان قانونی کلی و فراگیر در لابلاهای آیات مربوط به موضوعی خاص است که محدود به مورد سیاق نیست. مثلاً آیه ﴿وَوَرِيدٌ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (القصص / ۵) بیان کننده سنت حاکمیت جهانی و نهایی مستضعفان است؛ لیکن این آیه در سیاق آیات مربوط به وضعیّت بنی اسرائیل و فشارهایی است که به آنها از سوی فرعون وارد می‌شد. از این رو، اوج این سنت کلی و غیر منحصر به قومی خاص، در حکومت امام مهدی (عج) تحقق می‌یابد.^۱

مشابه همین مورد درباره عبارت ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (المائدة / ۳۲) است که به تصریح صدر آیه، این امر درباره بنی اسرائیل بود: ﴿مَنْ أَجَلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ ...﴾ اما هیچ دلیلی برای منحصر کردن این اصل عالی و ارزشی در قوم خاصی وجود ندارد؛ بویژه که تفاسیر روایی و استعمالات این آیه، گستردگی زیاد آن را نشان می‌دهد. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۹۵)

آیه ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ...﴾ (المائدة / ۴۵) شاهد دیگری بر این بحث است. آیه مزبور به تشریح قانون قصاص در بنی اسرائیل می‌پردازد؛ اما دلیلی بر نسخ و یا انحصار احکام آن به قومی خاص وجود ندارد. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۶۳) در نمونه دیگر عبارت ﴿وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا كُتِبَ فِي الْأَرْضِ﴾ (الرعد / ۱۷) در آیه تمثیل حق و باطل قرار دارد و نمود اولیّه آن در ثبات داشتن آب در مقابل کف است؛ اما می‌توان به عنوان یک قانون کلی برای بقای هر آنچه برای مردم سودمند باشد، برشمرد. (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۱۷۰)

۳-۴. گسترش مصداقی

موضوع گسترش مصداقی آیات از دیرباز مورد توجه دانشمندان علوم قرآنی بوده و پیش از شکل‌گیری این علم، در علم اصول فقه بدان پرداخته شده است. (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۷۴) این بحث، تحت عنوان «مورد مخصّص نیست» و یا «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص

۱. امام علی (ع) می‌فرماید: لَتُعْطَيْنَ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَيَّ وَلَدِيهَا وَتَلَى عَقِيبَ ذَلِكَ: ﴿وَوَرِيدٌ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ﴾ : دنیا پس از چوشتی و سرکشی - همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده‌اش خودداری می‌کند و برای بچه‌اش نگه می‌دارد - به ما روی می‌آورد. سپس آیه ﴿وَوَرِيدٌ أَنْ نَمُنَّ ...﴾ را تلاوت کرد. (سید رضی، ۱۳۹۵، ص ۵۰۶)

المورد = اعتبار عموم لفظ نه سبب خاص» آمده است. هر چند این امر نیز درباره قرآن، به گونه شایسته توجه نشده است (پاکتچی، ۱۳۸۳، مدخل تفسیر). سیوطی از جمله دلایل تعمیم آیات را گسترش کاربرد آیات توسط صحابه ذکر می‌کند (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۹۰) و به نقل از ابن تیمیه، گسترش مصداقی آیات را جزء امور عقلایی می‌داند: «این که گفته می‌شود فلان آیه درباره قومی از مشرکین مکه یا گروهی از یهود و نصارا یا گروهی از مؤمنان نازل گردیده، منظور این نیست که حکم آیه به عین آن افراد اختصاص دارد. این سخن را هیچ مسلمان و یا عاقلی نمی‌گوید». (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۹۰-۹۱) بنابراین، با الغای خصوصیت، تمام افرادی که دارای ویژگی‌های مورد نظر بوده فارغ از زمان و مکان، افراد آن موضوع هستند و مشمول آیات واقع می‌شوند. این امر به خاطر جاودانگی قرآن و بالندگی آن در طول اعصار است. به نوشته برخی از معاصران «ممکن است در مورد افراد عادی ... مردم تلقی محدودی از پیام و روح کلام گوینده داشته باشند، اما در مورد خداوند و سخن وحی چنین تصویری ممکن نیست، زیرا متکلمی چون خداوند قصد جدی در انشای کلام برای همه اعصار و اقشار کرده، پس باید اراده جدی او را تحلیل کرد». (ایازی، ۱۳۷۸، ص ۷۸)

تعمیم مصادیق آیات به طور فراوانی در روایات وجود دارد. مثلاً امام صادق (ع) درباره آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يْعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ﴾ (الحج / ۱۱) فرمود: این آیه درباره شخص خاصی نازل شده، اما درباره همه کسانی که دنباله روی او باشند، نیز هست. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۹۸) افزون بر آن، در روایات اهل بیت (ع)، تعمیم مصداق‌ها، یکی از معانی «بطن قرآن» است. امام باقر (ع) در حدیثی می‌فرماید: «ظَهْرُهُ الَّذِينَ نَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ وَ بَطْنُهُ الَّذِينَ عَمِلُوا بِمِثْلِ أَعْمَالِهِمْ يَجْرِي فِيهِمْ مَا نَزَلَ فِي أَوْلِيكَ». (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ص ۱۵۹)

باید دانست باطن قرآن به این معنا (یعنی تعمیم آیات) یکی از تعاریف باطن است و تعاریف دیگری نیز در این زمینه وجود دارد.^۱ اصطلاح «جری و تطبیق» علامه طباطبایی در شرح روایات تفسیری نیز به همین معنای گسترش مصادیق آیات است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۱) هر چند درباره مصادیق ذکر شده در روایات نیز باید در نظر داشت در صورتی که بتوان مدلول آیات را فراتر از موارد ذکر شده در نظر گرفت، مصادیق یاد شده در روایات نیز،

۱. برای توضیح بیشتر (ر.ک: بابایی، ۱۳۸۵ «الف»، ج ۲، ص ۱۸). تعریف ذکر شده برای باطن قرآن، تعریف برگزیده

آیت الله معرفت است. (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۹۱)

مانع از در نظر گرفتن سایر مصادیق نمی‌شود، حتی اگر در ظاهر، تعابیر محدود کننده‌ای وجود داشته باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، صص ۳۹۴ و ۲۶۳) به عبارت دیگر، بیان یک مصداق، نفی سایر مصادیق نمی‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۹) مثلاً این که در روایات زیادی ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (الفاتحة/ ۷) به ترتیب بر یهود و نصارا انطباق داده شده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۹) دلیل بر حصر این تعابیر بر این اقوام نیست؛ چرا که مصادیق دیگری در خود قرآن برای آن می‌توان یافت. از جمله «نامیدان از رحمت خداوند» به عنوان دسته‌ای از گمراهان ذکر شده است. (برای نمونه نک: الحجر/ ۵۶)

با این نگاه، همان اندازه که اشتباه است هدف از نزول آیه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (الأنفال/ ۶۰) را تنها در مصداق «رباط الخیل: اسب‌های آماده» محدود کرد، به همان اندازه اشتباه است که گمان بریم نکوهش شدید اللحن ﴿حُمِّلُوا التَّوْرَةَ﴾ (الجمعة/ ۵) تنها برای توییح قاریان بدون عمل تورات بوده (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۲۶۶) و برای قاریان قرآن نخواهد بود. اگر مخاطبان قرآن نیز همان معامله را با این کتاب آسمانی بکنند، آنان نیز «حملوا القرآن» هستند.

۴. ضوابط تعمیم

اگر چه تأکید این نوشته بر پویایی مفاهیم و مصادیق قرآن و منحصر ندانستن معانی آن در موردهای محدود است^۱، اما تعمیم آیات باید بر اساس ضوابط و طبق روش‌های عقلایی فهم متن صورت گیرد تا مبادا در هنگام توسعه آیه، معانی آیات به خارج از میدان معنایی آن کشیده شده، مفسر در ورطه «تفسیر به رأی» فروغلتد. «متوقف کردن قرآن و محدود کردن برداشت از آن درست نیست، ولی باید پویایی و حرکت در این باره دارای ضوابط باشد». (غزالی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۵)

۱. علاوه بر روایاتی که قبلاً ذکر شد، حدیث قابل تأمل دیگری درباره منحصر ندانستن معانی قرآن در تفسیر المیزان آمده است. امام صادق (ع) در بیان مصادیق ﴿الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ (الرعد/ ۲۱) توصیه می‌کنند از کسانی نباش که آیات را در یک معنا منحصر می‌کنند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۴۹ و توضیح علامه در ذیل این روایت)

ضوابطی که برای این کار باید در نظر داشت، عبارتند از:

۱) همانگونه که پیش از این گفته شد، قبل از تعمیم آیات باید فهم صحیحی از آن داشت و بویژه آیاتی که ارتباط با فضای نزول می‌یابد را باید با توجه به این قرینه فهم متن، مورد کاوش قرار داد. بنابراین، قدم اول که باید پیش از تعمیم آیات برداشت، فهم صحیح از آیات است و این که با توجه به مورد تنزیل چه معنایی می‌دهد. پس از این مرحله است که می‌توان به تعمیم آیه پرداخت.^۱ از این رو، باید کلیه قواعد تفسیری لازم در فهم آیات را مورد توجه قرار داد و پس از اجرای این قواعد و استحصال معنای تنزیلی، در گام بعدی، تعمیم روشمند بر آن اجرا کرد. در واقع، برداشت درست از آیات است که مبنای جاری ساختن آن بر فراز زمان‌ها و مکان‌ها می‌شود.

در صورتی که مرحله فهم آیات به درستی صورت بگیرد، مخالفت‌هایی که با تفسیر عصری کرده‌اند، وارد نخواهد بود. شالوده سخنان مخالفان تفسیر عصری آن است که اگر مطلبی را مفسران جدید بفهمند که معاصران اولیه پیامبر به آن نرسیدند، این فهم غلطی خواهد بود (ایازی، ۱۳۷۸، صص ۱۶۳-۱۶۶) اما همان گونه که ذکر شد، اگر فرآیند فهم آیات و تعمیم آن به درستی طی شده باشد، این سخنان وجهی نخواهد داشت. افزون بر آن، پیامبر اکرم (ص) طبق بیانی که در متون روایی شیعه و تسنن آمده، امکان فهم‌های دقیق‌تر را در زمان‌های آینده پیش‌بینی کرده‌اند. «فَرُبَّ حَامِلٍ عَلِمَ غَيْرَ فِقْهِهِ وَ رَبٌّ حَامِلٍ فِقْهِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ». (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۱۲۹/ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۵۶)

۲) معانی گسترش یافته، با ضروری دین، دلیل قطعی، ظاهر آیه و یا روایت معتبر مخالفت نداشته باشد. مثلاً در تفسیر «اولوا الأمر» در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾ (النساء / ۵۹) برخی از مفسران اهل تسنن، تعمیم آن را بدانجا رسانده‌اند که «اولوا الأمر» شامل همه حاکمان حتی «سلطانان بی‌دادگر» می‌شود. (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۵۴) حال آن که اطاعت از بیدادگران و حاکمان جور، با روح تعالیم دینی و از جمله آیات قرآن (برای نمونه: النساء / ۶۰ و ۱۴۱) هیچ گونه همخوانی ندارد.

۱. می‌توان به زبان برخی روایات، مرحله اول را «تنزیل» آیات دانست و مرحله دوم را «تأویل» آن. امام صادق (ع) در تعریفی از ظاهر و باطن قرآن، چنین بیان می‌دارند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ، يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ». (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱)

۳) در گسترده کردن مفهومی و مصداقی واژه‌ها، لازم است به معنای اصلی و نیز کاربردهای آن در زبان قرآن دقت داشت و خارج از آن عمل نکرد. به عبارت دیگر، لازم است به مفهومی که واژه مورد نظر در «نظام معنایی» (نک: ایزوتسو، ۱۳۷۴، ص ۲۴) قرآن دارد توجه داشت. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الف) اگر چه واژه «غیب» به معنای نهان، مخفی و پوشیده (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۵۴/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۱۶/ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۹۰) گستره‌ای وسیع از مصداق می‌یابد و از این رو «ایمان به غیب» منحصر به خداوند سبحان نمی‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۲۱) لیکن در تعمیم این واژه، باید به استعمالات آن در متون دینی توجه داشت و بنابراین، نمی‌توان به طور مطلق هر آنچه را که در نهان و خفاء است از مدلولات و مصداق‌های این واژه برشمرد. مثلاً «اتم» از مواردی است که دیده نمی‌شود و به حواس بشری در نمی‌آید، ولی آیا رواست که آن را از مصداق‌های «غیب» بدانیم تا ایمان به آن را از نشانه‌های «متّقین» بشمریم؟ و یا برخی از سوسیالیست‌ها در تفسیری تحمیلی، غیب را «مرحله مخفی انقلاب» شمرده‌اند. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۶۵) چنین مصداقی به دلیل آن که در نظام معنایی این واژه نزد شارع وجود ندارد و به علاوه ایمان به آن، از ملزومات تقوی نیست، نمی‌تواند مصداقی از غیب باشد.

ب) معنای اصلی «صلاة» دعاست (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۱۵۴/ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۹۱/ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۷۲) و در کاربردهای قرآنی و متون دینی معمولاً به معنای شکل خاصی از عبادت هست. این عبادت محدود به دین اسلام نبوده و در سایر ادیان هم وجود داشته است؛ مثلاً لقمان به پسرش سفارش به آن دارد (نک: لقمان/ ۱۷) و از آیین‌های دین یهود (نک: البقرة/ ۸۳) و مسیح (نک: مریم/ ۳۱) بوده است. از این رو، حداکثر از این لفظ می‌توان نوعی ارتباط میان بندگان و خداوند را برداشت کرد؛ امّا «پیوستگی میان اعضای یک حزب» نه مؤید لغوی دارد و نه در استعمالات متون دینی به کار رفته است. (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۶۶)

۴) دقت در اجرای فرآیند «الغای خصوصیت» بسیار لازم است؛ یعنی در هنگام کنار گذاشتن مواردی که باعث خاص شدن کلام می‌شود، لازم است با حساسیت و دقت زیاد به انجام آن مبادرت شود. (ر.ک: مظفر، ۱۴۱۶، ج ۲، ۸۷/ بابایی، ۱۳۸۵ «الف»، ج ۲، ص ۲۱) آیت الله معرفت در این باره مثال‌هایی می‌آورد (معرفت، ۱۳۷۹، صص ۹۲-۹۴): از جمله درباره آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ

الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۷﴾ (الأنبياء / ۷) که خطاب به مشرکان دستور می‌دهد تا دربارهٔ بشر بودن رسولان قبلی، از اهل کتاب سؤال کنند. از آنجا که مشرک بودن، خصوصیتی در جهل آنان ندارد و اهل کتاب بودن، خصوصیتی برای مرجع پرسش بودن نیست و تنها موضوع نبوت، مجهول نیست، با الغای این موارد از این آیه، پیام کلی «ضرورت رجوع جاهل به عالم» استحصال می‌شود.

از مواردی که نمی‌توان خصوصیت موجود در آن را الغاء کرده، موضوع را تعمیم داد، آیات مربوط به دریافت وحی توسط پیامبران است. از آنجا که وحی تشریحی منحصر به پیامبران می‌باشد، نمی‌توان آن را با کشف و شهودهای دیگران مقایسه کرد (سروش، ۱۳۷۹، ص ۷) و این آیات را به دیگران تعمیم داد.

نتیجه‌گیری:

قرآن کریم بر اساس صریح آیات آن و نیز روایات معصومین (ع)، کتاب زندگی و هدایت برای همهٔ انسان‌ها در همهٔ زمان‌ها و مکان‌هاست. در یک دسته‌بندی، آیات قرآن به دو دسته آیات حاوی گزاره‌های «قضایای حقیقیه» و نیز «قضایای خارجی» تقسیم می‌شود. با یافتن راهکارهایی متقن برای تبیین مفاهیم آیات دسته دوم، می‌توان آیاتی که در ظاهر، مخاطبان دیگری دارد را به گونه‌ای مورد فهم قرار داد که از آنها، پیام‌های کلی و درس‌هایی عمومی فراگرفت.

از جمله این راهکارها تفکیک بین شئون پیامبران و سپس تعمیم آن به افراد دارای آن شئون و نیز در نظر گرفتن مراتب طولی بعضی از مفاهیم قرآن است. از دیگر راهکارهای تعمیم مفاهیم آیات، ایجاد توسعه معنایی با استفاده از خارج کردن عبارت از سیاق با حفظ ضوابط، و نیز گسترش مصادیق آیات با الغای خصوصیت است.

برای جلوگیری از «تفسیر به رأی» در تعمیم مفاهیم آیات، نخست باید فهم صحیحی از آیات پیدا کرد و در گام بعدی، ضوابطی چون دقت در اجرای فرآیند الغای خصوصیت، توجه داشتن به مفهوم واژه مورد نظر در «نظام معنایی» قرآن و نیز عدم مخالفت مفهوم به دست آمده با ضروری دین، دلیل قطعی، ظاهر آیه و یا روایت معتبر را در نظر داشت.

۱. امام علی (ع) در رحلت پیامبر (ص) فرمود: «بِأَبِي أُتِّ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَالْإِثْبَاءِ وَأَخْبَارِ السَّمَاءِ». (سید رضی، ۱۳۹۵، ص ۳۵۵)

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن بابویه، محمد؛ *عیون أخبار الرضا (ع)*؛ بی جا: جهان، ۱۳۷۸ ق.
۳. —؛ *معانی الاخبار*؛ قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱ ش.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ *التحریر و التنبیر*؛ بی جا: بی نا، بی تا.
۵. اسعدی، محمد؛ *سایه و لایه های معنایی: درآمدی بر نظریه معناشناسی مستقل فرازهای قرآنی در پرتو روایات تفسیری*؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۶. ایازی، محمد علی؛ *قرآن و تفسیرهای عصری*؛ تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
۷. ایزوتسو، نوشیهیکو؛ *خدا و انسان در قرآن*؛ ترجمه: احمد آرام؛ تهران: نشر فرهنگ، ۱۳۷۴ ش.
۸. بابایی، علی اکبر؛ *مکاتب تفسیری*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش، «الف».
۹. —؛ *روش شناسی تفسیر قرآن*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش، «ب».
۱۰. پاکتچی، احمد؛ *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. جوادی آملی، عبد الله؛ *تسنیم: تفسیر قرآن کریم*؛ قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعه*؛ قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. خمینی، سید روح الله؛ *آداب الصلوة*؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۰ ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین؛ *المفردات فی غریب القرآن*؛ تحقیق: صفوان عدنان داوودی؛ دمشق: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. سروش، عبدالکریم؛ *بسط تحریر نبوی*؛ تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. سیّد رضی، محمد بن حسین؛ *نهج البلاغه*؛ قم: انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ ق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین؛ *الاتقان فی علوم القرآن*؛ به کوشش سعید مندوب، لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی؛ *منیة المرید فی أدب المفید و المستفید*؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۹. (منسوب به امام) صادق (ع)، جعفر بن محمد؛ *مصباح الشریعة*؛ تهران: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۲۰. صفار، محمد بن حسن؛ *بصائر الدرجات*؛ قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. —؛ *قرآن در اسلام*؛ قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۵۲ ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۴. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن؛ *الامالی*؛ قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۲۶. عروسی حویزی، عبد علی؛ *تفسیر نور الثقلین*؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۲۸. غزالی، محمد؛ تعامل روشمند با قرآن کریم؛ ترجمه: علی اصغر محمد سیجانی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۳۰. فضل الله، سید محمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن؛ بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
۳۱. قطب، سید؛ فی ظلال القرآن؛ قاهره: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۳۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۳۳. کلانتری، ابراهیم؛ قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان؛ قم: نشر معارف، ۱۳۸۲ ش.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
۳۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۷. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۳۸. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ ش.
۳۹. مظفر، محمد رضا؛ اصول الفقه؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۶ ق.
۴۰. —؛ المنطق؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۸ ش.
۴۱. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: انتشارات التمهید، ۱۳۸۶ ش.
۴۲. —؛ علوم قرآنی؛ قم: انتشارات التمهید، ۱۳۷۹ ش.
۴۳. —؛ ولایت فقیه؛ قم: انتشارات التمهید، ۱۳۷۷ ش.
۴۴. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۲۴ ق.
۴۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان؛ الاختصاص؛ قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۴۷. میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد؛ کشف الاسرار و عدة الابرار؛ تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.